

## زندگی کردن مابین مرز خدا و شیطان

### خطبه ای از کتاب رومیان فصل 8 ایه 12-17



پس ای برادران من، ما مدیونیم، اما نه به طبیعت نفسانی خود و نه به پیروی از خواهش‌های نفس 13. زیرا اگر مطابق طبیعت نفسانی خود زندگی کنید خواهید مرد. اما اگر به یاری روح خدا، کارهای جسمانی را نابود سازید، خواهید زیست 14. کسانی که به وسیله روح خدا هدایت می‌شوند، فرزندان خدا هستند 15. زیرا آن روحی که خدا به شما داده است، شما را برده نمی‌سازد و موجب ترس نمی‌شود، بلکه آن روح شما را فرزندان خدا می‌گرداند و ما به کمک این روح در پیشگاه خدا فریاد می‌کنیم: «ابا،

ای پدر 16.» روح خدا با روح ما با هم شهادت می‌دهند که ما فرزندان خدا هستیم 17 و اگر فرزندان او هستیم، در آن صورت، وارث -یعنی وارث خدا و هم ارث با مسیح- نیز هستیم و اگر ما در رنج مسیح شریک هستیم، در جلال او نیز شریک خواهیم شد.

چه کسی باید تعیین کند حصار مابین مرزها کجا نصب گردد؟ این سوال‌هایی هستند که دادگاه‌ها همیشه با آن سر و کار داشته‌اند. چقدر افسوس که در انزمان‌ها مردم نمی‌توانستند به صراحت مرزهای بین زمین‌های خودشان را مشخص نمایند. متأسفانه امروزه این کشمکش‌ها در امور سیاست‌ها نیز وجود دارد. مرزهای بین کشورها همیشه با اختلافات زیادی تعیین شده‌اند و همیشه به خوبی و خوشی مقرر نشده‌اند که در برخی از آنها با آتش باران زیادی نیز توئم بوده است.

در ایه‌های خطبه امروز موضوع در مورد یک مرز قابل جدال می‌باشد. پولس در اینجا صحبت از مرزی بین جسم و روح را می‌کند. این مرز فقط بین ما مسیحیان وجود دارد. در ابتدا بایستی ما ببینیم که منظور اصلی پولس از این دو مقوله روح و جسم چه چیزی می‌باشد. در مورد جسم یک انسان پولس منظورش به زبان و یا اندام‌ها و یا فرهنگ آن آدم نمی‌باشد که آنرا از کجا آورده است. یعنی وقتی که کسی غسل تعمید دریافت می‌کند او به روش المانی تعمید نمی‌گیرد بلکه به روش مسیحی می‌باشد. فرهنگ و زبان نعمت‌های خداوند هستند که در وجود ما انسان‌ها اجازه دارند به خوبی وجود داشته باشند. روح القدس می‌تواند در هر زبان و فرهنگ هر شخصی وارد شود. و همچنین دیدار ما مسیحیان با افراد مسیحی دیگر با هر زبان و فرهنگ دیگر نشانه این موضوع نیز می‌باشد. نخیر منظور پولس از جسم فرهنگ ما انسان‌ها نمی‌باشد بلکه او چیز دیگری را به ما قصد دارد بگوید. منظور او گناهان ما آدم‌ها می‌باشد که از زمان آدم و حوا با ما می‌باشند و فرقی هم نمی‌کند که از چه قومی می‌باشیم. ما این موضوع را به خوبی می‌دانیم که چگونه این گناهان در ما وجود دارند و در ما تاثیر می‌گذارند. شیطان توسط این گناه ایستگاهی در تک‌تک ما پیدا کرده است و برای همین او ما را یکی از فرزندان خود و متعلق به خودش می‌داند. برای همین امر ما با انجام دادن هر گناهی این امر را ثابت می‌کنیم که به شیطان تعلق داریم. قدرت شیطان در این هدف بسیار زیاد می‌باشد. او در گناهان روزانه ما وجود دارد مثل گناهان جنسی و یا معتادی حتی ما می‌توانیم با انگشت خودمان دست روی تمام گناهان مان بگذاریم و آنها را نام ببریم. مقوله گناه خیلی بیشتر از این‌ها غیر قابل درک می‌باشد مثلاً آن می‌تواند جایی خودش را کاملاً با ایمان نشان دهد. و او در قالب یک جسم مومن قصد دارد با ترفند‌های زیادی ما را از خدا دور نماید که تنها هدف او نیز همین می‌باشد. کسی که حس خود نفسانی داشته باشد خود را با حس مقروانه‌ای درمقابل خدا، قدرتمند می‌پندارد و دیگر

نیازی به او را در خود نمی بیند. او دیگر به خواست خدا زندگی نمی کند بلکه او با عدالت انسانی خودش به زندگی کردن ادامه می دهد. این حالت زندگی کردن و خواستن بدون خدا یک حس نفسانی انسانی می باشد. و این همان نقطه ای است که شیطان طبق آن حقی را برای خود در ما می بیند. و برای همین او همیشه بر همین اساس دوست دارد که ما بدون خداوند زندگی بکنیم. حتی اگر ما یک انسان مومنی هم باشیم در آن حالت نیز او در ما نفوذ دارد. حال چند نفر از ما در کلیسا کارهایی را انجام می دهیم و یا برنامه هایی را برای آینده داریم که آنها را بدون خواست خداوند انجام می دهیم. ولی پولس به صراحت در اینجا می گوید هر کسی که در حس نفسانی خود زندگی کند محکوم به مرگ ابدی می باشد. ولی خداوند نمی خواهد که ما به آن مرگ دچار گردیم برای همین او گناه، شیطان و حسس نفسانی ما را در آن طرف مرز خودش قرار داده است.

"به نام پدر، پسر و روح القدس"

این جمله ای است که در روز غسل تعمید ما گفته می شود. این کلمات متعلق به کشیش نیست بلکه این کلام خداوند عیسی است. و برای همین و بدین ترتیب خداوند بر تمام زندگی ما یک حق نفوذ در زندگی ما را دارد. در زمان غسل تعمید خداوند برای ما یک مرزی را قرار داده است و در آنجا مسئله این نیست که ما در آنجا چه کارهایی را می توانیم انجام دهیم بلکه این فقط خداوند است که امور را در دست گرفته است و همچنین ما نمی توانیم بگوییم که من بعد از پشت سر گذاشتن مراحل زیادی، مزد زحماتم را گرفتم و غسل تعمید را از این طریق دریافت کردم. در آنجا خداوند تمام اقدام خودش را در مرکز وجود ما انجام داده تا به ما بفهماند که ما در واقع چه کسانی هستیم. و ما دیگر متعلق به شیطان و حس نفسانی خودمان نیستیم. و ما دیگر نیازی نیست در خدمت شیطان و حس نفسانی خودمان باشیم زیرا ما دیگر مدیون آنها نمی باشیم. زندگی ما از الان در معنویت یک دگرگونی و کیفیت بسیار خوبی نسبت به زندگی جسمانی داشته است. بر طبق زندگی نفسانی خودم من باید یک کاری را انجام بدهم که شیطان را راضی نگه دارم. حال اینجا می تواند ما به یک نتیجه اشتباه فکر بکنیم که اگر من با این روش زندگی بکنم بایستی زیر فشار 10 فرمان خدا و محبت کردن به دیگران قرار بگیرم و یا شاید این معنی را داشته باشد که من بایستی در رشد زندگی معنوی خودم سیر تکامل زندگی ام را با دیگر خواهر و برادرهای دینی خودم در حالت مقایسه قرار بدهم. که در آن حالت وضعیت ایمان خودم را در جلوی آنها پایین تر و یا بالاتر ببینم و یا حتی خودم از دید آنها مورد مقایسه قرار بگیرم. نخیر زندگی کردن طبق معنویت یعنی ازادی. خداوند ما را از روح خودش پر می نماید تا ما بدین وسیله تمایلی به گناه کردن نداشته باشیم و خواست او را به تنهایی انجام بدهیم.

اینها همه اتفاق خواهد افتاد چراکه خدا مرز خودش را در زندگی ما تعیین کرده است. در قدیم ما یکی از فرزندان شیطان بودیم و خواست او را انجام می دادیم ولی الان ما دیگر بچه های خداوند هستیم. ما همه خانواده خدا هستیم و ما از طریق عیسی که او خود پسر خداوند است میتوانیم خداوند را به نام پدر خطاب نماییم. ما از طریق این وابستگی خانوادگی جدیدی که پیدا کرده ایم یک وجودیت جدیدی را پیدا کرده ایم. ما دقیقاً همانند بچه های یک خانواده می باشیم که اگر این بچه ها مجبور به ترک آن شوند بسیار احساس دلنگی می نمایند و از اینکه دوباره بتوانند پیش خانواده شان برگردند بسیار خوشحال می شوند. این حس را هم دقیقاً ما مسیحیان نیز داریم وقتی که ما در یک زمانی در راه غلطی قرار می گیریم. خیلی غمگین می شویم و دوست داریم که دوباره و هرچه زودتر به پیش و در اغوش پدر اسمانی مان برگردیم. فرزند خدا بودن به این معنی نیست که ما هر روزه محبت او را دریافت می کنیم بلکه به این معناست که ما وارث محبت او هستیم. و آن دیگر از بین نمی رود. روح القدس قسمتی از این محبت او است که بعنوان یک پیش پرداخت در نزد ما قرار می گیرد. ما روح القدس را بطور کامل در اختیار نداریم ولی ارزش آن همان اندازه می باشد که ما قرار است آن را در یک زمانی به یک اندازه بی پایان دریافت نماییم. برای همین ما بدین وسیله می توانیم از این آگاه شویم که سیرت خداوند به چه صورت می تواند باشد که قرار است روزی ما با آن ملاقات داشته باشیم. ما با درک محبت و صلح و آرامش خداوند در این دنیا می توانیم قطره ای از آن دریای بی انتهای او را تجسم نماییم. ما آنها را نمی توانیم ثابت کنیم و یا با انگشتانمان نشان دهیم. اگر ما این کار را انجام دهیم روح القدس بلافاصله از ما دور خواهد شد. و اینگونه ما در مرز زندگی خودمان و در حس نفسانی مان قرار می گیریم. و در یک طرفی شیطان و گناهان ما قرار می گیرند و ما را

از خداوند دور نگه می دارند و از طرفی دیگر روح القدس در جایی در ما قرار دارد و به ما نشان می دهد که ما در واقع و بر طبق گفته خداوند چه کسی هستیم. این مرز جایی نیست که همانند حصار یک باغچه و یا سیم خاردار باشد ان را تشخیص داد و ان را دید. و این مرز وجود دارد و ما همیشه در روی ان قرار داریم. یک طرف ما جهنم و یک طرف ما بهشت قرار دارد که ما ان را بعنوان یک تضاد نمی توانیم بخوبی درک بکنیم. اگر عیسی به پیش ما نمی امد و ما را در اغوش نمی گرفت ما نمی توانستیم که زندگی خودمان را در روی ان مرز بخوبی حفظ نماییم.

ای عیسی و ای خداوند پدر ما به تو تعلق داریم

آمین